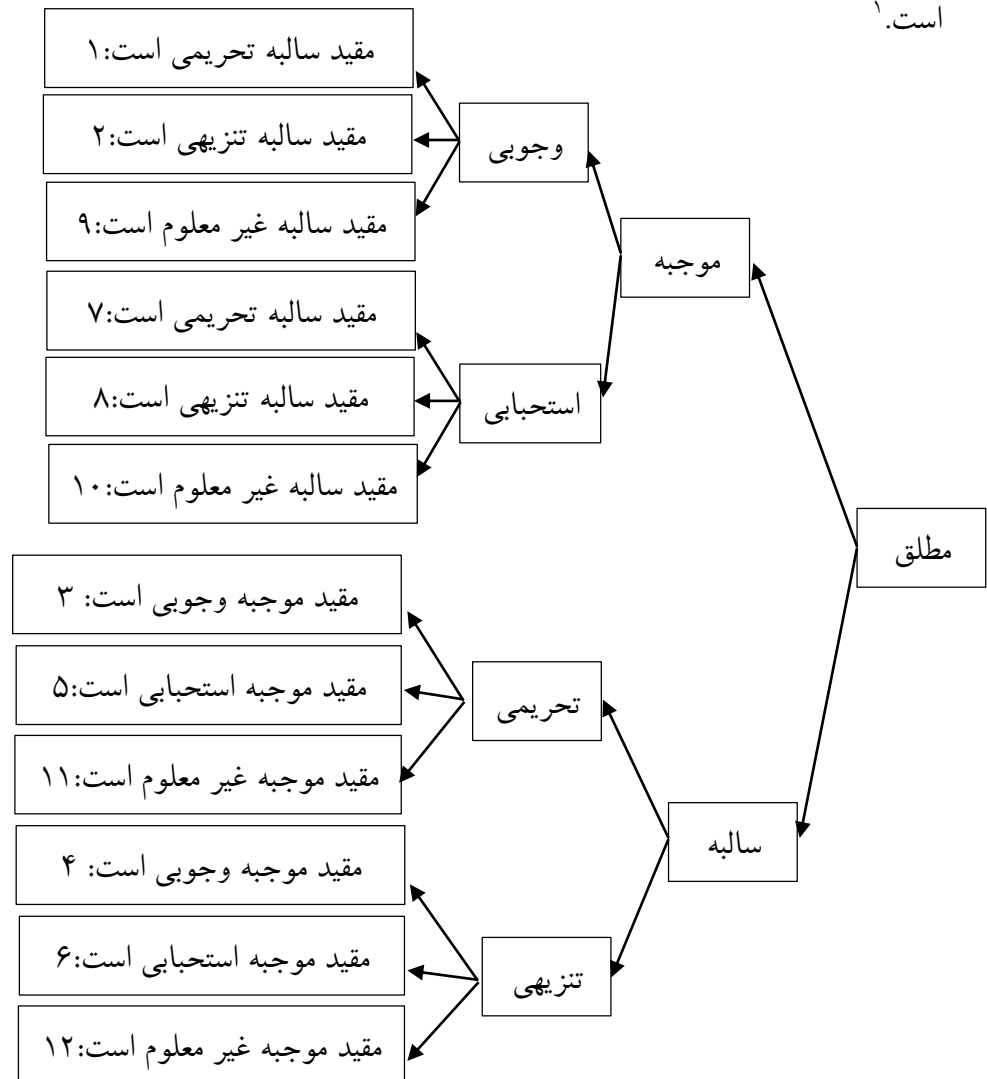


مقام اول: مطلق و مقید متخالف

مرحوم فاضل^۳ صورت برای این مقام مطرح کرده است ولی به نظر می‌رسد صورت‌های دیگری هم قابل طرح است.^۱



یک) مطلق موجب وجوبی و مقید سالبه تحریمی است (اعتق رقبة و لا تعتق رقبة کافره): در این فرض مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم.

دو) مطلق موجب وجوبی و مقید سالبه تنزیهی است (اقیموا الصلاة و لاتصل فی الحمام): در این فرض مطلق به قوت خود باقی است و صرفاً می‌گوییم نماز مطلقاً واجب است ولی در حمام مکروه است (با توجه به جریان بحث نهی در عبادات در مورد مواردی که مطلق و مقید از عبادات هستند)

سه و چهار) مطلق سالبه (چه کراهتی و چه تحریمی) و مقید موجب وجوبی باشد (لا تعتق رقبة، اعتق رقبة مؤمنة)

^۱ . ن ک: اصول فقه شیعه، ج ۶، ص ۵۵۲



توجه شود که ما سابقاً گفته بودیم^۱ که (مطابق با نظر مشهور) نکره در سیاق نفی و نهی مفید عموم است (و سور سالبه کلیه است). اما حضرت امام چنین جمله‌ای را مطلق می‌دانستند^۲ و لذا این مثال مطابق فرمایش حضرت امام کامل است.

در این صورت ظاهراً حمل مطلق بر مقید مسلم است (و لذا باید بگوییم عتق رقبة مؤمنة واجب است و مطلق بعد از تقیید چنین می‌شود: «لا تعتق رقبة غیر مؤمنة»)

توجه شود که علت تقیید آن است که عرفاً ظهور مقید در تقیید از ظهور مطلق در اطلاق اقوی است (و لذا نمی‌توان مطلق را مقدم بر مقید دانست)

دقت شود که در این صورت، فرقی نمی‌کند که سالبه تنزیهی باشد و یا تحریمی، چرا که:

سه) تحریمی: حرام است عتق رقبة، واجب است عتق رقبة مؤمنة (تقیید باید کرد).

چهار) تنزیهی (کراهتی): مکروه است عتق رقبة، واجب است عتق رقبة مؤمنة

در این صورت اگر نخواهیم تقیید کنیم، باید بگوییم عتق رقبة مطلقاً مکروه است و در عین حال عتق رقبة مؤمنة واجب است. و روشن است که عتق رقبة مؤمنة نمی‌تواند هم مکروه باشد و هم واجب باشد. (در حالیکه عتق رقبة کافره فقط مکروه باشد).

ان قلت: در چنین مواردی می‌توان از باب اجتماع امر و نهی چنین تأمل شد که عتق رقبة کافره بما هو عتق مکروه است و یک حکم دارد ولی عتق رقبة مؤمنة جامع دو عنوان است (یکی عتق و دیگری کفاره) و هم مکروه است و هم واجب است.

قلت: در این صورت، ما دو حکم بر روی دو عنوان داریم و دیگر نمی‌توانیم بگوییم متعلق (محکوم به) متحد است. و به عبارت دیگر در این صورت بین دو حکم تنافی نیست.

پنج) مطلق سالبه تحریمی، مقید موجه استحبابی است (لباس سیاه نپوشید / لباس سیاه در عزای سیدالشهداء (ع) بپوشید): در این صورت هم ظاهراً تقیید متعین است.

شش) مطلق سالبه تنزیهی، مقید موجه استحبابی است (مثال بالا، با فرض آنکه پوشیدن سیاه به طور مطلق مکروه دانسته شده است)

در این مورد همان بحثی که ذیل بحث صورت سوم و چهارم مطرح شد قابل طرح است، یعنی باید گفت چون پوشیدن لباس سیاه در عزای سیدالشهداء (ع) مستحب است لاجرم باید اطلاق نهی تنزیهی، تقیید بخورد.

^۱ . در سننامه اصول، سال چهاردهم، ص ۲۰

^۲ . همان، ص ۲۲



هفت) مطلق موجب استحبابی، مقید سالبه تحریمی است (خوردن تربت سیدالشهداء (ع) مستحب است، خوردن تربت سیدالشهداء (ع) در حال روزه حرام است)

در این صورت هم تقیید متعین است یعنی باید بگوییم خوردن تربت در حال غیر روزه مستحب است و در حال روزه حرام است.

هشت) مطلق موجب استحبابی، مقید سالبه تنزیهی است (نماز شب مستحب است، نماز شب در حمام مکروه است) در این صورت آنچه در ذیل صورت دوم گفتیم قابل طرح است یعنی، باید گفت نماز شب مطلقاً مستحب است ولی در حمام ثواب کمتری دارد.

نه و ده) مطلق موجب وجوبی یا استحبابی است و مقید سالبه است ولی (نمی‌دانیم تنزیهی است یا تحریمی است) (مثال نماز واجب است، نماز در پوست شیر نخوانید)

مرحوم فاضل در این صورت دو احتمال را مطرح کرده است:

اول) تقیید: چرا که اصل در نهی، تحریمی بودن است.

دوم) حمل نهی بر کراهت: وجود مطلق قرینه است بر اینکه نهی را حمل بر کراهت کنیم و در نتیجه حکم صورت دوم را بر آن بار کنیم.

ایشان در ادامه می‌نویسد که عقلاً وجود مطلق را قرینه‌ای نمی‌دانند که دال بر تنزیهی بودن نهی باشد.

یازده و دوازده) مطلق سالبه (چه تنزیهی و چه تحریمی) است ولی مقید موجب غیر معلوم است (یعنی نمی‌دانیم واجب است و یا مستحب است): (مثال لباس سیاه نپوشید، لباس سیاه برای سیدالشهداء (ع) بیوشید)

در این دو صورت هم تقیید متعین است (چرا که این صورت با آنچه در صورت سوم گفتیم، مطابق است)

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره مقام اول (تخالف مطلق و مقید) به برخی از اقسام مطرح شده اشاره دارند. ایشان درباره اقسام (سوم)، (چهارم)، (پنجم) و (ششم)، قائل به حمل مطلق بر مقید می‌شوند، (و این مطابق شرحی است که طرح کرده بودیم):

«فالصورة الأولى: ما إذا كان الحكم تكليفيًا، و يكون المطلق نافيًا و المقيد مثبتًا، كقوله: «لا

تعتق رقبة» و «أعتق رقبة مؤمنة»، بناء على أن قوله: «لا تعتق رقبة» من قبيل المطلق لا العموم

كما هو التحقيق، ففي هذه الصورة لا إشكال في حمل المطلق على المقيد، كان الحكم إلزاميًا أو

لا، ضرورة تحقق التنافي بينهما عرفًا، لما عرفت في النواهي أن الزجر إذا تعلق بالطبيعة يری

العرف أن أمثاله بتركها مطلقًا، فحينئذ لا محيص عن الجمع بين الدليلين بحمل المطلق على



المقيّد مطلقاً، فإنّ وجوب عتق الرقبة المؤمنة أو استحبابه لا يجتمع مع حرمة عتق مطلقها أو كراهته.^۱

توضیح:

۱. اگر مطلق نافی است: لا تعتق رقبة (چه تحریمی و چه کراهتی) و مقید مثبت است (چه وجوبی و چه استحبابی)؛

۲. باید قائل به تقييد شويم چرا که:

۳. عرفاً امتثال نهی به ترک همه افراد و مصادیق است و لذا عرفاً بین لزوم یا حُسن امتثال یک فرد (عتق رقبة مؤمنة) و لزوم یا حسن ترک امتثال همه افراد (ترک عتق به نحو مطلق) تنافی است.

۴. [البته توجه شود که «لا تعتق رقبة» مطابق مبنای امام مطلق است]

حضرت امام سپس به صورتی اشاره می‌کنند که در آن مطلق مثبت وجوبی است و مقید منفی است:

«الصورة الثانية: عكس الأولى، و هو تعلّق الأمر بالمطلق و النهی بالمقيّد، مثل:

«أعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة فاسقة» فحينئذ تارة نعلم أنّ النهی تحریمیّ، فلا إشكال في حمل المطلق على المقيّد، و تارة نعلم أنّه تنزيهيّ فالظاهر عدم الحمل، لأنّ لازم التنزيهيّ الترخيص بإتيان المتعلّق، فلا يبقى التنافي بينهما، بل يحمل النهی على المرجوحية الإضافية، أو الإرشاد إلى أرجحية الغير، فإذا قال: «صلّ»، و قال: «لا تصلّ في الحمّام»، و علم أنّ النهی تنزيهيّ لازمه الترخيص في إتيانها فيه، فلا إشكال في أنّ العرف يجمع بينهما:

بأنّ إتيانها فيه راجح ذاتا و صحيح، و مرجوح بالإضافة إلى سائر الأفراد، فلا وجه للحمل.^۲

توضیح:

۱. در قسم (یک)، تقييد مسلم است ولی در قسم (دو) [مطلق موجب وجوبی است ولی مقید سالبه تنزیهی]:

۲. چون نهی کراهتی، قابلیت اتيان دارد. (يعني می‌شود مکروه را اتيان کرد)، بین «وجوب عتق مطلق» و «کراهت برخی از افراد عتق» منافاتی وجود ندارد.

۳. و لذا عرف در چنین مواردی مقید را حمل بر «مرجوحیت اضافی» (يعني کم بودن ثواب در مقایسه با سایر افراد) می‌کند و یا مقید را حمل بر این می‌کند که سایر افراد در قیاس با فرد منهی عنه، ثواب بیشتری دارند)

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۳۳

۲. همان



۴. [ان قلت: بین احکام خمسہ تکلیفیه، تضاد است و لذا یک فرد نمی تواند هم مکروه باشد و هم واجب باشد]

۵. [قلت:] از نگاه عرف بین کراهت و وجوب تنافی و تضاد نیست و آنها را به نحو حمل بر مرجوحیت جمع می کند.

ما می گوئیم:

حضرت امام سپس به یک نکته از مرحوم حائری اشاره می دهند و آن را نمی پذیرند، مطلب مرحوم حائری چنین است:

«لان الظاهر من قوله: لا تعتق رقبة كافرة مثلاً تعلق النهی بالطبيعة المقيدة، لا باضافتها الى التقيد، فلو كان مورد الامر هو المطلق لزم اجتماع الراجحية و المرجوحية في مورد واحد، نعم لو احرز ان الطبيعة الموجودة في المقيد مطلوبة كما في العبادة المكروهة فاللازم صرف النهی الى الاضافة بحكم العقل، و ان كان خلاف الظاهر.»^۱

توضیح:

۱. ظاهر «لا تصل في الحمام» آن است که آنچه مکروه است «صلاة در حمام» است و نه «كون في الحمام»

۲. و لذا امکان ندارد از طرفی «صلاة» مطلقاً (حتی در حمام) مطلوب باشد و از طرفی صلاة در حمام مطلوب نباشد.

۳. پس اگر جایی یقین داشتیم که مثل عبادت مکروه است، حمل بر «مرجوحیت اضافیه» [ثواب کمتر] می کنیم و الا باید تقييد بزنيم.

حضرت امام این مطلب را ظاهراً با توجه به آنچه گفتیم (عرفاً بین کراهت و وجوب تنافی وجود ندارد) رد می کنند: «و ما أفاد شيخنا العلامة - أعلى الله مقامه -: من لزوم اجتماع الراجحية و المرجوحية في مورد واحد فلا بدّ من الحمل، لا يمكن المساعدة عليه.»^۲

حضرت امام در ادامه به قسم (نه) اشاره می کنند (مطلق موجب و جویی است ولی مقید سالبه را نمی دانیم که کراهتی است و یا تحریمی):

«و ثالثة: لا نعلم شيئاً منهما، فيدور الأمر بين حمل النهی على الكراهة و حفظ الإطلاق و جعله ترخيصاً و قرينة على هذا الحمل، و بين رفع اليد عن الإطلاق و حمله على المقيد.»

^۱ . در الفوائد، ص ۲۳۶

^۲ . مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۳۴



و ما يقال: من أن ظهور النهي في التحريم وضعيّ مقدّم على الظهور الإطلاقيّ «٢» منظور فيه، لما عرفت في باب الأوامر أن الهيئات لم توضع إلا للبعث و الزجر، و أن الإيجاب و التحريم خارجان عن الموضوع له.

هذا، و لكنّ الأظهر حمل المطلق على المقيد في هذه الصورة، و إبقاء النهي على التحريم، لأنّ معيار الجمع بين الأدلّة مساعدة العرف، و لا إشكال في أن ذهن العرف لو خلّى و طبعه لا يتوجّه عند سماع قوله: «أعتق رقبة» و «لا تعتق رقبة فاسقة»، إلاّ إلى تقييد الإطلاق، و لا يختلج بباله الحمل على التنزيه بقريضة الإطلاق، و إنّما هو احتمال عقليّ، و لعلّ وجه تعارف الإطلاق و التقييد في محيط التشريع، و عدم معهوديّة جعل الإطلاق قريضة على النهي، أو كون الهيئات بما أنّها حرفيّة لا يلتفت إليها الذهن، و إلى طريق الجمع بينها.

و كيف كان فلا إشكال في حمل المطلق على المقيد في هذه الصورة عرفاً.^١

توضیح:

١. در چنین فرضی گفته شده است که: [مرحوم نائینی می‌فرماید]
٢. ظهور نهی در تحریم، ظهور وضعی است ولی ظهور مطلق در اطلاق وضعی نیست و لذا ظهور وضعی مقدم است.
٣. این سخن باطل است چرا که ظهور نهی در تحریم هم وضعی نیست چرا که نهی برای زجر وضع شده است [و ما می‌گوییم که تحریم را از انصراف نهی به بعث شدید استفاده کردیم]
٤. اما می‌توان مدعی شد که عرفاً آنچه اظهر است و عرف به آن گرایش دارد، تقييد است.
٥. و عرف مطلق را قريضة برای تصرف در مقيد (و حمل بر کراهت) نمی‌داند.
٦. چرا که: یا: بحث اطلاق و تقييد مربوط به محیط تشريع است و لذا در نزد عرف معمول نیست که مطلق را قريضة بدانند. [ما می‌گوییم: مطلق و مقيد در محیط غير تشريع هم متعارف است]
٧. یا: چون حرمت و کراهت از هیأت فهمیده می‌شود، عرف اصلاً توجه به آن ندارد تا بخواهد آن را مقيد کند. [ما می‌گوییم: عرف اگر نحوه دلالت نهی بر حرمت را نمی‌فهمید ولی اصل را به خوبی می‌فهمد و برای تقييد، همین مقدار از فهم کافی است]
٨. و یا: عرف توجهی به این جمع ندارد (حمل مقيد بر کراهت)

١. همان

